

روشنفکر و سیاست

نظری به انقلاب فرهنگی چین

نقش و موقعیت روشنفکر در اجتماع چین خلق بوسیله انقلاب دچار دگرگونی گشته است، و این تحول حائز اهمیت فراوانیست، زیرا که از روزگار کنفوسیوس تا گذشته بسیار نزدیکی روشنفکر چینی نقش آفرین جهان سیاست بود و در پیشاپیش اصلاحات و انقلابات گام بر میداشته است.

فلسفه کنفوسیوس روشنفکر را ادیب نام نهاده است و مسئولیت و وظیفه اداره مردم عادی را به او واگذار نموده است روشنفکران تشکیل دهنده طبقه ای بودند که قدرت سیاسی را در دست داشت. بستگی روشنفکر به وظیفه اداره اجتماع بحدی بود که در زبان چینی واژه های ادیب و کارمند بی نهایت مشابه یکدیگرند. برای ورود به این طبقه آزمایشات متعدد و دشواری وجود داشت و چون در اصل موقعیت اجتماعی و تمکن امتیازی بشمار نمی رفت و حتی اگر قساد به بعضی ها اجازه خرید مدارک لازم را میداد، با وجود این بینوایان دانشمند نیز می توانستند با شرکت در انتخابات جدی که برای هر منقاضی اجباری بود بمقامات عالی اجتماعی برسند. (۱)

ادبا مانند هر طبقه دیگری برای خود عرف و رسوم بوجود آورده بودند از قبیل اینکه "دزدیدن کتاب برای ادیب سرقه محسوب نمیشود". این طبقه بدیگران اعم از فقیر و غنی بدیده حقارت می نگریستند، جالب اینکه جاه طلبان چینی در پی لقب نبودند و آرزویشان بدست آوردن مدرک ادیب بود.

در آغاز ادیب انسانی با خصوصیات روحی و جسمی متعادل بود لیکن با گذشت زمان و بوجود آمدن تحولاتی در فلسفه و روشنفکری، تبدیل به انسانی ضعیف و حساس و بی لیاقت شد، بطوریکه در افسانه‌های چینی سخن از ادیبی بنام Chu Ke-Liang میشود که حتی دیگر قدرت بدست گرفتن قلم ندارد. با توجه به اینکه ادیب در اجتماع دارای موقعیت مستحکمی بوده طبیعتاً "نمی‌بایستی جانب احتیاط را از دست میداده‌است لیکن در تمامی تاریخ چین علی‌الخصوص در عصر حاضر همیشه روشنفکری در راس نهضت‌های بزرگ انقلابی قرار داشته‌است. حتی در اغلب انقلابات بورژوازی و دهقانی این روشنفکر است که الهام بخش و اداره کننده اصلی نهضت بشمار میرود.

بدون بازگشت به گذشته‌های چندان دور میتوان از Liang Chi-Chao و Kang Yu بعنوان روشنفکران اصلاح طلب سال ۱۸۹۸ نام برد و همچنین در سال ۱۹۱۱ نوآوران دیگری وجود داشتند که بوسیلهٔ پزشکی بنام Sun Yat Sen رهبری میشدند. حادثهٔ ۴ مه ۱۹۱۹ اگر چه واکنشی ناگهانی در برابر ناامیدی حاصله از قرار داد ورسای بود و توجه مفسرین را جلب نمود اما اهمیت آن از جهت تغییر طرز تفکر انقلابیون اصلاح طلب بمراتب بیشتر بود زیرا برای نخستین بار روشنفکران تنها بر رهبری قناعت نکردند، بلکه کوشش کردند خود را بنودهٔ مردم نزدیکتر نمایند و بدین جهت حتی از صحبت و نگارش به زبان بسیار مشکل ادبی خود داری نمودند و بزای تماس هر چه بیشتر با توده از زبان عامیانه استفاده نمودند.

در این زمان بود که شخصیت‌های بزرگ نیمه دوم قرن اخیر مانند Chen Tu Hsiu بر روی صحنه سیاست ظاهر گشتند و تعدادی روزنامه و مجله جدید مانند "نسل جوان" برای نضج عقاید نوین انتشار دادند و اولین نهضت‌های چپ‌گرا، آنارشیست و سوسیالیست بر رهبری استادان دانشگاه بوجود آمد.

اکثر مجاهدین حزب نوپا کمونیست را روشنفکران تشکیل می‌دادند که همانند ادبای امپراتوری تصور میکردند که موقعیت خاص آنها ایجاب میکند که برای شکست‌های ملی و مسائل مطروحه راه حل‌هایی، حتی به تقلید از ممالک خارجی، پیدا نمایند و عقاید خود را اشاعه دهند تا آگاهی سیاسی و اجتماعی بوجود آید. (۳) در این هنگام مائوتسه تونگ در موطن خود Hunan روزنامه‌های بچاپ میرساند ولین پیاو دانشگاه ضد ژاپون Kang-Ta را اداره مینمود و چوئن لای همراه گروهی بفرانسه عزیمت نموده بود. این

تشریک مساعی روشنفکران در فعالیتهای سیاسی و انقلابی بعد از آغاز مبارزات بین ژاپن و چین همچنان ادامه یافت و تعدادی روشنفکر ملت خواه تشکیل انجمنی بنام " سالهای ۱۹۳۵" را دادند و از همه این روشنفکران مشهورتر نویسنده ای بنام Lu-Husun (متوفی ۱۹۳۶) بود که هیچگاه عضویت حزب کمونیست در نیامد. اما از وی به عنوان پیشقراول انقلاب فرهنگی نام برده میشود. در سال ۱۹۴۹ جمهوری جدید التاسیس با توجه به مسوولیت عظیمی که در نوسازی داشت تصمیم گرفت از کلیه امکانات استفاده نماید و تمامی مغزها را بکار اندازد و با شعار "روشنفکران ثروت کشورند" سعی شد از سیاست PacHsiaLai یعنی ابقا^۱ مسئولین نظم قدیم، حتی روشنفکران، بهره برداری شود بدین ترتیب روشنفکران طبقه بندی شدند بعضی ها صالح تشخیص داده شدند و تصمیم گرفته شد از عقاید مترقیانه آنها بهره برداری سریع بعمل آید. برخی متوسط شناخته شدند و مقرر گردید که پس از آموزش لازم مورد استفاده قرار گیرند. گویا ارتجاعی شمرده شدند که می بایستی در صورت امکان بوسیله آموزش و پرورش نوین با مسائل آشنائی یابند و بالاخره نتیجه گرفته شد که طبقه ضد انقلابی سرپا "از کار برکنار شود.

در مه سال ۱۹۵۰ مائو پیشتهاد اصلاح فکر روشنفکران را بوسیله سیاست "اتحاد آموزش و بهره برداری" نمود. در ۲۹ سپتامبر ۱۹۵۱ چوئن لای در برابر گروهی از دانشگاهیان در باره "تغییر طرز تفکر روشنفکران" سخنرانی نمود. در ژانویه ۱۹۵۲ قطعنامه "توسعه نهضت مطالعه برای اصلاح ایده لوژیکی عمومی" تصویب شد. این نهضت که به غلط شستشوی مغزی نامیده شد در خارج از چین علی الخصوص در امریکا موجد تفسیرهای سیاسی فراوانی شد. در حالیکه در واقع مراد تفهیم هدف انقلاب کمونیزم و تشریح نقشی بود که از روشنفکران انتظار میرفت. پس از این نهضت عده زیادی از روشنفکران توانستند در نظم جدید جایی برای خود بیابند در حالیکه عده دیگری با شکال توانستند خود را با طرز تفکر نوین تطبیق دهند. نوعی ناراحتی بمانند حادثه Hu Feng رخ داد و این ناراحتی با سیاست صد گل شکوفان، که در بدو امر هدفش ایجاد آزادی بیشتر در ادبیات و هنر و اصلاح خط مشی بود، به اوج رسید و بصورت مبارزه ای علیه راست گرائی پایان پذیرفت. در سالیان بعد روشنفکرانی که در حوادث قبلی تصفیه نشده بودند در میان طبقه حاکمه اهمیت روز افزونی یافتند و نهضت هائی مانند Hsia Feng و Shang Shan برای "پرورش سوسیالیست

با چهار ترمیم "واعزام روشنفکران، دیپلمه‌های جوان و کارمندان و غیره بروستاها و تشکیل مدارس نیم تحصیل و نیم کار، اصلاح اپرا، افزایش مباحثه در نشریات، را بوجود آوردند که اکثر آنها در وهله اول دنباله سیاست پایه ریزی شده در سال ۱۹۵۰ بنظر می‌آمدند. آغاز انقلاب فرهنگی نشان می‌دهد که در واقع این نهضت هدف دیگری داشته است (۳) و مقصود اصلی آن تجدید نظر در مفهوم روشنفکر بوده است. با وصف اینکه در چین هیچگاه این مقصود دنبال نمیشده است که روشنفکر تشکیل طبقه خاصی را بدهد ولی علی‌الاصول روشنفکران همیشه قشری از مردمان را با مشخصات ویژه‌ای تشکیل میدادند. پس از آن توجه به این نکته جلب شد که روشنفکران گرایش منفی جهت تصرف قدرت و ایجاد طبقه حاکمه متمایز از سایر طبقات را دارا میباشند. پس از ۲۰ سال حاکمیت نظام کمونیستی مشاغل آموزش و هنر همچنان در دست روشنفکران نظام قدیم بود، که بهر حال تا حدی تغییر طرز تفکر داده بودند، و مانند گروههای "سال ۳۰ مورد قبول قرار گرفته بودند. آمار نشان میداد که دبیرستانها و در نتیجه دانشگاهها بوسیله فرزندان طبقه قدیمی بورژوا و اعضاء حزب کمونیست اشغال شده بودند که نتوانسته بودند مراحل مشکل آزمون شناسی را طی کنند. دانشگاهیان خود را نوعی انسان برتر میدانستند، و بدین صفت نیز مورد قبول عامه بودند. علم آموزان از ورود به فعالیت های تولیدی (فی المثل اقامت های اجباری در کارخانه ها و روستاها) اکراه داشتند و به بهانه تعقیب تحقیقات و مطالعه کتب در خیال پردازی باقی مانده بودند و با این طرز فکر بورژوازی پست های مهم را اشغال کرده بودند. رهبران چین عقیده داشتند ظهور طبقه بورژوازی جدید و اصلاح طلبی حاصل این طرز فکر است. ولی در واقع این پدیده بمراتب خطرناکتر بود. چون بار دیگر Shih (ادیب یا کارمند) امپراتوری چین داشت ایجاد میشد.

گروهی نویسنده بخصوص گروه روستای ۳ نفره Wu Han/Teng To بوسیله قصه، نمایشنامه و نوشته های بظا هر تاریخی با انتقاد از سیاست ماو و همراهانش در تقویت طرز فکر فوق الذکر میکوشیدند. بعنوان مثال در نمایشنامه برکناری Hai Jui ادیبی بدین نام (مقصود مارشال Peng Te Huai بود که در زمان سیاست کومونها از کار برکنار شده بود) با شهادت علیه تصمیمات دیکتاتور ما بانه امپراتور قد علم میکند. موقعیت بنظر ماو و هوادارانش خطرناک تشخیص داده میشود و به این نتیجه میرسند که

منحصراً" این مهم بوسیله اصلاح ترمیم نخواهد شد، بدین جهت انقلاب فرهنگی آغاز میگردد تا بوسیله آن طبقه نوظهور از میان برداشته شود و شغل های حساس از اختیار آنها خارج شود و ترتیبی داده شود تا در آتیه وضعیت مورد بحث تکرار نشود. شعار " مبارزه انقلاب اصلاح " خلاصای بود از اعلامیه شماره ۱ اوت ۱۹۶۶ که برای ترمیم اشعار میداشت: (۴)

۱- مبارزه و برکناری گروهی که مقامات حساس را در دست دارند و بسوی کاپیتالیزم گام برمیدارند.

۲- انتقاد از مقامات آکادمیک ارتجاعی و بورژوا و طبقات استثمار کننده.

۳- اصلاح نظام آموزشی، ادبیات، هنر و تمام قسمتهای روبنا که با زیربنای اقتصاد سوسیالیست هماهنگی ندارند.

قسمت اول یعنی مبارزه و برکناری بدلیل مخالفت های مختلفی که با آن شد صورت جنجالیزم و مبارزه آمیزتری بخود گرفت که از بحث این مقوله خارج است.

اکثر روشنفکران نظام قدیم و اعضای حزب کمونیست که طرز فکر مناسب نداشتند بعد از طبقه بندی و انتخاب دقیق برکنار شدند. ادبائیکه خوب تشخیص داده شدند بمقامات بالاتر ارتقاء یافتند، بعنوان مثال از فیلسوف مارکسیست Chen Po Ta نام برده میشود که با چاپ مطالبی در باره "چیان کای چک کواومین تانگ در مبارزه علیه دشمنان مائو" نقش موثری داشت. شاعران و مورخان دیگری همانند Yao Wen Yuan/Kuo Mo Jo. با مقالات انتقادی علیه نماینده برکناری Hai Jui انقلاب فرهنگی را آغاز نمود. (۵)

انجام قسمت دوم، یعنی انتقاد، پیچیده تر بود زیرا با وجود از بین رفتن طبقه بورژوا طرز تفکر این طبقه همچنان با برجا بود بدین جهت تصمیم گرفته شد با اجرای سیاست چهار اصل کهنه " (فکر، تمدن، آداب و رسوم) این طرز تفکر از بین برود ضمناً " با بزرگداشت منافع عمومی و محکوم کردن و انهدام خود پرستی فکر جدیدی جهت همبستگی ایجاد شود قسمت سوم یعنی اصلاح آموزش و پرورش می بایستی با تداخل کارگران و روستائیان رسیان دانشجویان و هیات آموزشی صورت گیرد. هدف این مبارزه بوجود آوردن انسان دیدیست که روشنفکر، زحمتکش و سرباز باشد.

در نتیجه با پیروی از این سه طریق مختلف هدف از میان برداشتن عدم توازن میان-

هماهنگی وجود ندارد، پیروی نمود، مطبوعات چینی پیوسته روشنفکر خود را ضعیف و بی-فایده می‌داند و نمی‌تواند از ماشینی که تشریح نمود، استفاده نماید. مورد انتقاد قرار می‌دهند و با مقالاتی مانند کارگران می‌توانند فلسفه بیا موزند (۶) سعی می‌نمایند که سطح آگاهی کارگران بیدی را بالا ببرند. چنین تغییراتی بدون زیاده رویها نیکه باعث تمسخر مفسرین غربی گردید نمی‌توانست صورت پذیرد زیرا در چین از فلسفه به مرگ گرفتن تا به تب راضی شدن پیروی میشود و تصور می‌رود که با زیاده روی حداقل بتوان به هدف متوسط رسید، ضمناً چون فقط هدف مورد نظر بود لازم می‌آمد بطریق گوناگون افکار عمومی را جلب کرد تا هر چه زودتر تغییرات لازم صورت گیرد و حتی تعطیل کردن دانشگاهها برای مدت محدودی برای رسیدن به هدف تاوان گزافی بنظر نرسید.

از خاطر نمیتوان دور داشت که انقلاب فرهنگی توسط روشنفکرانی مانند مائو، لین بیاو، چوئن لای و چن پوتو طرح ریزی و عملی شد و این گردانندگان را نمیتوان کارگریدی نامید. گروههای اولیه گارد سرخ را دانشجویان یکن ایجاد نمودند و برای تبلیغ عقایدشان از نشریات که بصورت روزنامه های دیوار TATZU PAO بودند استفاده کردند لیکن طبق نظمیکه نهضت ۴ مه گرفته بود این روشنفکران بودند که مسئولیت باز نمودن راه را برای غیر روشنفکران بعهده داشتند وجود روشنفکر خود رسانی وجود غیر روشنفکر میباشد، و طبق اصول مارکسیزم که مورد قبول قاطبه رهبران چینی است، هدف این نیست که جای روشنفکران و کارگران را عوض کنند، بلکه در واقع مقصود گردانندگان انقلاب فرهنگی آفریدن روشنفکران زحمتکش بود و زمانیکه فرد فرد جماعت چین به چنین انسانی بدل گردد خطر پیدایش طبقه یا قشری متمایز از دیگر طبقات بر طرف خواهد شد. تصور در این بود که از این راه وجه تمایز میان کارگریدی و فکری از میان برداشته خواهد شد و انسان جدید اجتماع سوسیالیست پدیدار خواهد شد.

1. La Chine, Pezen-Massabuau, pg. 119-122
Armand Colin, Paris 1970
2. Mao et la Révolution chinoise, pg. 95-108.
Jeromé Ch'en, Mercure de France - 1968
3. La République Populaire de Chine
Tsien Tchao Hao - LGDJ - Paris 1970
4. HANGQI سرخ
1966 Pekin
5. Histoire de la révolution culturelle prolétarienne
en Chine, pg. 29-48;
Jean Daubier - Cahiers libres 170-171 - Maspero - 1970
6. HANGQI
Pekin - سرخ - شماره ۸ - ۱۹۶۹ و شماره ۴ - ۱۹۷۰ -